

شاید اتفاق نمی افتاد اگر...

شاید اتفاق نمی افتد اگر...

مهندس علیرضا هایل مقدم

سیناسانه	مقاله‌مدیر، علیرضا - ۱۳۷۸ -
عنوان و نام پدیدآور	سبک‌های رنگی در هنر افکار ایران/ علیرضا هایل-مدیر
مشخصات نشر	تهران: نشر دیر، ۱۳۹۱.
مختصات جغرافیایی	۱- (مردود شماره کتابخانه)
شابک	978-600-91900-9-6
موضوع	هنر - سبک - رنگ - دینامیک
سوره	مکتب‌های هنر - دوره ۱۳
رده سند کتابخانه	۱۳۹۱ T۳۰۵۵۲
رده سند دیجیتال	۲۳۳/۱۱
شماره کتابخانه ملی	۷۷۳۳۷۷۵

نشر نهر

شاید اتفاق نمی افتاد اگر...

It Wouldn't happen If...

نویسنده: مهرداد علیرضا هایل مقدم

حروف چینی، نمونه خوانی، ویراستاری و صفحه آرایی: موسسه ی صفحه

آرا (www.indesign.co)

طرح روی جلد: بابک جمفرقلیان

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۰۰۰

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار انتشارات موسسه ی باشد.
هرگونه استفاده از این اثر به طور مستقیم و یا غیر مستقیم ممنوع است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۹۰۰-۹-۶

۵۰۰ تومان

فهرست

۷	سخنی یا خوتندگان عزیز:
۱۲	در کارگاه ترفندکاری
۱۷	تعمیر پیلو برق
۲۱	نشان مولد نیمیار
۲۵	افشاجار گاز استیل
۲۹	حریت در کارگاه رنگ
۳۳	دستگاه پرس غریه ای
۳۹	نشت گاز از بخاری
۴۳	تصادف لیفتراک
۴۷	نیفه کند لوله نجاری
۵۱	سقوط در گردال
۵۵	سمود از منبع آب هوایی
۵۹	فیرگونی کردن سقف تعمیرگاه
۶۳	سقوط بار از جرثقیل بازویی
۷۰	گاز سوز کردن خودرو
۷۴	ترکیدن شلنگ هیدرولیک
۷۸	افشاجار دیگه بخار
۸۲	پاشش مذاب ریخته گری
۸۶	بلند کردن غیر اصولی بار سنگین

"فَاللّٰهُ شَرُّ الْخَافِظِيْنَ"

سخنی با خوانندگان عزیز:

بی شک خلقت بشر به نوعی با حوادث شیرین و تلخ گوناگون گره خورده است. یک انسان از زمانی که پا به عرصه وجود می گذارد تا هنگامی که رخت از این دنیا بر بندد در معرض انواع و اقسام خطرات و بلایای پنهان و آشکار قرار دارد. اساساً زندگی در یک نگاه، مبارزه انسان با مشکلات و سختیهای است که خواسته و یا ناخواسته پیش روی او قرار می گیرد. در این میان آموزش به سبک کلاسیک و هدفمند می تواند به عنوان یک عامل مهم و موثر در کاهش وقوع حوادث در محیط زندگی اعم از خانه، خیابان، محل کار و غیره مطرح شود. بدیهی است اگر ما از عواقب و نتایج اقدامات نا ایمن و پر مخاطره خویش آگاهی یابیم در موقع انجام وظایف کاری و یا فعالیتهای روزمره زندگی با رعایت جوانب احتیاط و ایمنی علاوه بر حفظ سلامتی جسم و جان خود و اطرافیان، از بروز خسارات

معنوی و مادی بعضاً جبران ناپذیر و تحمیل بار مالی، روانی و اجتماعی آن به جامعه جلوگیری می‌نمایم.

انگیزه اصلی اینجانب برای به تحریر در آوردن این کتاب، در وهله نخست برداشتن گامی هر چند کوچک ولی موثر در جهت ایفای رسالت انسانی- اجتماعی خود در مقام فردی از افراد این جامعه، در زمینه فرهنگ سازی «ایمنی کار» به عنوان یک متخصص فنی با تجربه بیش از ۱۷ سال کار مستمر در محیطهای کارگاهی و تولیدی در صنایع گوناگون بوده است. طبیعی است که چنانچه به جای دیدن معنی تماشای صرف اتفاقات و پدیده های اطرافمان، سعی در نگریدن به آنها یعنی تجزیه و تحلیل دلایل بروز اتفاقات و پی بردن به راه کارهای عملی جهت جلوگیری از تکرار اتفاقات ناگوار و زیان آور یا به عبارت دیگر حوادث محیط داشته باشیم؛ به راحتی با مستند سازی این وقایع و نتایج حاصل از بررسی آنها، میراثی ارزشمند برای نسل های مابعد خویش فراهم می‌سازیم تا آنها را از تکرار اشتباهات خودمان مصون داریم.

محرک دیگر بنده برای نگارش تجربیاتم در این مقوله، آشنایی بسیار نزدیک و قرین با سطوح مختلف کارگری در کشور عزیزمان، ایران می باشد. قبل از هر چیز برخاستن از یک خانواده کارگری و کسب دانش و فن در سطح دانشگاهی در کنار واگوبه های شیرین و عامیانه از پدری که عمری را در صنعت و کارگاه سپری کرده و کوله باری از تجربه نسل گذشته را بر خویش می کشد، انسان را بیش از هر چیز با اصل خویش پیوند داده و دغدغه مفید بودن برای قشر اجتماعی خود که از قضای روزگار از زحمتکش ترین اقشار جامعه نیز می باشد، را موجب می شود. همچنین قبول مسئولیتهای مختلفی

شاید اتفاق نمی افتاد اگر...

در طول این مدت در سمت مدیریت و سرپرستی و طی دوره های متعدد حرفه ای در این زمینه، بار مسئولیت فرهنگی انسان را افزایش داده و سبب میشود با تمام بضاعت ناچیز خود، در این راستا کاری انجام دهد و به قولی ادای دین کند.

از آنجایی که عزیزان کارگر مخاطب اصلی این مجموعه هستند و برای کسب نتیجه ناپایی که همانا به کار بستن نکات و پیشبینی های لازم برای جلوگیری از وقوع حادثه از سوی خوانندگان گرامی است، نیاز به روان نویسی و استفاده از نثری آسان، دلچسب و جذاب می باشد، تصمیم گرفتم تا دیده ها و شنیده های مختلف خود در محیط های گوناگون کاری را در قالب داستان های کوتاه عبرت آموز گردآوری نموده و با الفاظ متداول کوچه و بازار آنچنان که در جوامع کارگری و کارمندی رایج است، تقدیم دوستان و سروران خودم نمایم. شخصاً معتقدم که بهره گیری از نثر محاوره ای اثری اعجاب آور در رسوب مطالب در ذهن مخاطب به شکلی باورپذیر خواهد داشت.

درست به همین دلیل و با در نظر داشتن همان انگیزه فرهنگی که در چندین سطر جلوتر به آن اشاره شد، در پایان هر ماجرا تعدادی سؤال چهار گزینه ای طراحی شده است که علاقمندان می توانند با مطالعه و پاسخ دهی به آنها و سپس ارسال پاسخ نامه ی تکمیل شده و فرم مشخصات فرستنده به طور کامل و دقیق به پست الکترونیک haye148@mailcity.com ممن سنجش دانش ایمنی خود و آشنایی با برخی اصول عمومی کار در محیط های صنعتی پر مخاطره، دره مسابقه ی بزرگ ارتقاء مهارت های ایمنی، شرکت نموده و به قید قرعه از جوایز نفیس آن بهره مند شوند.

با اذعان به اینکه عنصر خیال پردازی و حفظ حالت روایی و داستانی کتاب تماماً بخشی از کار بوده است ولی باید اضافه کنم که تقریباً تمام بیست حکایت این مجموعه دستمایه ای از واقعیت همراه خود دارند. واقعیتی که یا بالعینه توسط مولف مشاهده شده و یا از طریق سایرین به عنوان خاطرات کاری بازگو شده اند. برای مثال افتخار آشنایی اینجانب با همکار عزیزی که خود مدتهای مدید در سمت بازرس حوادث وزارت کار و امور اجتماعی یکی از استانهای شمالی کشور وظیفه حضور در محل وقوع حوادث و تهیه گزارش از چگونگی ایجاد حادثه را داشته است، کمک شایانی به نگارش کتاب نمود که در همین جای این دوست عزیز آقای «مهندس یوسف نیکرو» تشکر و قدر دانی می نمایم. همچنین از سایر همکارانم الی الخصوص «جناب آقای سید محمدعلی» که در طول مدت فعالیت کاری بنده، به فراخور اوضاع با بیان خاطره یا حکایتی و یا اندیشه شخصی خود مرا در تدوین این مجموعه یاری نموده اند و طبیعتاً ذکر نام یکایک آن عزیزان در اینجا میرنمی باشد اجماعاً تشکر می کنم.

به مصداق این ضرب المثل معروف که «سخن چون دل برآید لاجرم بر دل نشیند»، امیدوارم این تلاش مختصر چون با نیت کسب رضای الهی و قرب الی الله و خدمتی به هم میهنان گرامی، انجام می گیرد، آثار و عواقبش نیز تطهیر شده به نام اقدس او باشد. ان شاء الله!

در خاتمه از کلیه دوستانی که قبول زحمت نموده و این اثر را تا اینجا مطالعه خواهند نمود، تقاضا مخلصانه دارم چنانچه اعتقاد داشتند که با کاری متفاوت و اثر گذار مواجه شده اند و قرائت آن تأثیری مثبت ولو به اندازه ای اندک در راه و رسم زندگی خود و خانواده محترم ایشان بر جا گذاشته، بنا بر

شاید اتفاق نمی افتاد اگر...

قواعد جوانمردی ، روح مرحوم پدرم - محمد حسین هایل مقدم - را که بیش از هر چیز عضوی از اعضای همین جامعه ی شریف کارگری بوده و زحمات بسیاری را برای هم صنفان خود در زمان حیات متحمل شد و همواره دغدغه ی راحتی و آسایش این قشر نجیب را در دل و جان داشت، به فاتحه ای همراه ذکر صلوات بر پیامبر مکرم اسلام (ص) و اهل بیت طیب و ظاهر ایشان، مهمن کنند. باشد که خداوند متعال رفتگان همه ی شما عزیزان را جزای خیر و سعادت ابدی نصیب گرداند.

تهران

نوروز سال یکهزار و سیصد و نود خورشیدی



در کارگاه تراشکاری

... با شنیدن صدای سرپرست کارگاه بند دلش پاره شد. در حال باز کردن سه نظام دستگاه تراش بود. گرفتار یک قطعه ای شده بود. هر کاری می‌کرد تلرانس^۱ ها طبق نقشه در نمی‌آمدند. همه چیز را همان طور به حال خود رها کرد و سریع به طرف دفتر کارگاه دوید. بند کتانی اش به دسته جعبه ابزار روی زمین، کنار دستگاه گیر کرده نزدیک بود با سر به طرف دریل^۲ پرتاب شود. به زور خودش را نگه داشت. زیر لب غرولندی کرد و ایستاد. سر و وضعش را مرتب کرد، نگاهی به ساعت مچی اش انداخت و در زد.

تق، تق، تق.

- بیا تو!...

- سلام! اوستا!

- سلام! جعفر! بشین!

^۱ فاصله ی مجاز بین ابعاد نقشه فنی با قطعه واقعی